

[أنحای ریای در عمل 1](#_Toc55826689)

[ادامه نوع سوم (ریای در أجزای واجبه) 1](#_Toc55826690)

[نوع چهارم (ریای در أجزای مستحبه) 3](#_Toc55826691)

[نوع پنجم (ریا در مکان عمل) 4](#_Toc55826692)

[نوع ششم (ریا در زمان عمل) 6](#_Toc55826693)

[نوع هفتم (ریای در اوصاف عمل) 6](#_Toc55826694)

[نوع هشتم (ریای در مقدمات عمل) 7](#_Toc55826695)

[نوع نهم (ریای در أعمال خارج از نماز) 8](#_Toc55826696)

[نوع دهم 8](#_Toc55826697)

**موضوع**: مسأله هشتم (أنحای ریای در عمل)/نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با أنحای ریا در عمل و ادامه نوع سوم یعنی ریای در أجزای واجب بود و بطلان به جهت صدق زیاده با قصد جزئیت و تحقق فصل طویل مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که نتائج فقهی أدله بطلان عمل ریایی متفاوت است.

## أنحای ریای در عمل

## ادامه نوع سوم (ریای در أجزای واجبه)

بحث در رابطه با أنحای ریا در عمل بود که به نحو سوم رسیدیم که صاحب عروه در رابطه با این نوع فرموده اند:«الثالث أن يقصد ببعض الأجزاء الواجبة الرياء و هذا أيضا باطل و إن كان محل التدارك باقيا» مثلاً اگر در قرائت سوره جمعه در نماز عشای شب جمعه ریا کند که این نماز به نظر صاحب عروه باطل است حتّی اگر بخواهد سوره را تدارک کرده و دومرتبه به قصد قربت بخواند؛ وجه بطلان بر اساس آنچه از تعلیل در کلام ایشان استفاده می شود این است که سوره جمعه ریایی را مصداق زیاده در نماز می دانند که همان مطلبی است که مرحوم خویی فرمودند که اگر خواندن سوره جمعه به قصد جزئیت باشد، به این خاطر که با قصد ریا بوده و قصد قربت نداشته است جزء نبوده و مصداق زیاده در نماز می شود.

تعلیل صاحب عروه این است که: «نعم في مثل الأعمال التي لا يرتبط بعضها ببعض أو لا ينافيها الزيادة في الأثناء كقراءة القرآن و الأذان و الإقامة إذا أتى ببعض الآيات أو الفصول من الأذان اختص البطلان به فلو تدارك بالإعادة صح» یعنی بطلان ریای در جزء واجب ولو با فرض تدارک، در خصوص نماز است که مرکّب ارتباطی است که زیاده در آن مبطل است؛ أما در چیزی که مرکّب ارتباطی نیست مانند قرآن، اگر یک آیه را به صورت ریایی بخواند اگر آن را تدارک کند اشکالی نخواهد داشت. هم چنین اگر مرکّب ارتباطی باشد ولی زیاده در آن مضرّ نباشد اشکالی ندارد مثل این که در اذان «أشهد أن محمداً رسول الله» به صورت ریایی گفته شود –چه ریا در أصل آن باشد و چه در کیفیّت آن باشد- تدارک آن کفایت می کند و اذان باطل نبوده و نیازی به اعاده اذان نیست؛ زیرا نهایت این است که این فصل اذان تکرار شده است و موجب زیاده در اذان می شود که مبطل اذان نیست؛ در حالی که به نظر مرحوم بروجردی این اذان مصداق «من عمل لی و لغیری فهو لمن عمل له غیری» می شود و اذان فایده نخواهد داشت.

معلوم می شود که نظر صاحب عروه با نظر مرحوم بروجردی تفاوت دارد و مرحوم بروجردی «من عمل لی و لغیری» را مطرح می کرد و فرقی بین اذان و اقامه و نماز نمی گذاشتند و تکرار و تدارک را نیز مؤثّر نمی دیدند؛ ولی مرحوم صاحب عروه در خصوص نماز اشکال می کنند که اگر سوره جمعه ریایی خوانده شود و تدارک شود، مشکل زیادی در نماز برطرف نمی شود زیرا سوره جمعه به این جهت که ریایی بود و به قصد جزئیت اتیان شد، جزء واجب نبود ومصداق زیاده در نماز شد.

ظاهراً آقای سیستانی نظر مرحوم بروجردی را قبول دارند؛ زیرا تعبیر ایشان در رابطه با این که صاحب عروه فرمود «ریا در أجزای نماز مبطل است ولو محل تدارک آن باقی باشد» این است که «و لو راءى في جزء واجب أو مستحب فإن سرى إلى الكل بأن كان الرياء في العمل المشتمل عليه، أو لزم من تداركه زيادة مبطلة بطلت صلاته، و إلا لم يوجب بطلانها كالرياء في جلسة الاستراحة إذا تداركها»[[1]](#footnote-1) یعنی گاهی در خصوص جزء ریا می کند و در کلّ که مشتمل بر این جزء است ریا نمی کند که مبطل نیست؛ مثل این که در خواندن سوره جمعه ریا کند، نه این که بخواهد به مردم نشان دهد که نماز مشتمل بر سوره جمعه می خواند، که در این صورت ریای در نماز مشتمل بر سوره جمعه خواهد بود. ولی اگر در عمل مشتمل بر این جزء ریا کند مبطل نماز خواهد بود و دیگر اختصاصی به این ندارد که زیاده مبطل باشد یا نباشد. و این مفاد، مطابق نظر مرحوم بروجردی است.

ریای در خصوص سوره جمعه به این معنا است که نشان دهد شب های جمعه مقیّد به خواندن سوره جمعه است، نه این که نشان دهد مقیّد به خواندن نماز مشتمل بر سوره جمعه در شب جمعه است؛ در این فرض، بحث زیاده در نماز مطرح می شود.

أما اگر نسبت به این که بگوید «عملی به جا می آورم که مشتمل بر این جزء است و نماز عشائی می خوانم که مشتمل بر سوره جمعه است» تمام عمل مصداق ریا می شود و دیگر از حیث زیاده اشکال نمی شود تا نیاز به راه حلی بزرگانی مثل مرحوم خویی باشد که اگر سوره جمعه ریایی به قصد جزئیت اتیان نشود زیاده صدق نمی کند؛ آقای سیستانی می فرمایند که ریا در نماز مشتمل بر سوره جمعه است و نماز مصداق ریا و مصداق «من عمل لی و لغیری فهو لغیری» است. لذا دیگر مشکل در این فرض از حیث زیاده نیست و از حیث ریا بودن أصل نماز است.

این مطلب را بحث کردیم و بیان نمودیم که ریا در این مثالی که سوره جمعه را به داعی ریا می خواند به همین شکل است که «ببینید من نماز عشائی می خوانم که مشتمل بر سوره جمعه است» و معمولاً نسبت به خصوص سوره جمعه ریا صورت نمی گیرد؛ لکن به نظر ما این ها یک عمل نیستند و هر جزئی یک عمل مستقلی است و وقتی که سوره جمعه خوانده می شود در نماز مشتمل بر سوره جمعه ریا صورت می گیرد و اگر تدارک شود و تدارک آن مصداق زیاده در نماز نباشد –که به نظر ما مصداق زیاده نیست- نماز صحیح خواهد بود.

## نوع چهارم (ریای در أجزای مستحبه)

صاحب عروه فرموده است: «الرابع أن يقصد ببعض الأجزاء المستحبة الرياء كالقنوت في الصلاة و هذا أيضا باطل على الأقوى»

اگر کسی به خاطر ریا، قنوت در نماز را انجام داد و اگر ریا نمی بود قنوت نمی گرفت، موجب بطلان نماز خواهد شد.

با این تعلیقه آقای سیستانی نظر ایشان مشخص شد که اگر این شخص در نماز مشتمل بر قنوت ریا کند، نماز او باطل است و گفتیم معمول این است که در نماز مشتمل بر قنوت ریا صورت می گیرد و در خصوص قنوت ریا صورت نمی گیرد. و مرحوم بروجردی نیز باطل می دانند.

حال اگر بخواهد در خصوص قنوت ریا کند و قصد ریا در نماز مشتمل بر قنوت نداشته باشد (گاهی دیگران فکر می کنند که این شخص رو به قبله ایستاده است و مشغول دعا است و خبر ندارند که این شخص مشغول نماز شب است و لذا صرفاً قنوت ریا می کند؛ ظاهر کلام مرحوم بروجردی این بود که نماز را عمل واحدی می دانست و لذا قنوت ریایی هم موجب ریای شدن نماز و بطلان آن می شود؛ ولی آقای سیستانی این فرق را با مرحوم بروجردی دارد که این شخص در خصوص قنوت ریا کرده است و موجب بطلان نماز نمی شود.

به نظر ما کسی هم که نسبت به نماز مشتمل بر قنوت ریا می کند و می خواهد به مردم نشان دهد که «نماز با قنوت می خوانم»، قبل از قنوت و بعد از قنوتش ریا نمی شود و صرفاً نماز در حال قنوت او ریا می شود که اشکالی ندارد و عرف این ها را عمل واحد نمی بیند و ما قبل قنوت یک عمل و قنوت یک عمل و ما بعد قنوت یک عمل محسوب می شود.

مرحوم خویی شبیه این بیان ما را ذکر نموده اند که به چه دلیل نماز با قنوت ریایی باطل باشد؟! در قنوت یا نماز با قنوتش ریا می کند و این بخش از نمازش مصداق ریای محرّم است. اینجا بحث زیاده در نماز نیز جاری نمی شود زیرا در واجب، جزء مستحب نداریم و قصد جزئیت در قنوت ولو ریایی نباشد و به قصد قربی باشد موجب زیاده در نماز می شود و لذا هیچ کس نباید قصد جزئیت کند و فرض هم این است که شخص ریاکار قنوت مستحب را می آورد و او نیز قصد جزئیت قنوت ندارد و لذا زیاده صدق نمی کند و نماز صحیح است.

اشکال ما به مرحوم خویی این است که این که مستحبات أمر استقلالی نفسی دارند و موطن و ظرف آن نماز است و «مستحبٌ فی ظرف واجب» است به چه معنا است؟ منظور این است که واجب به شرط اتیان مستحب نداریم و مرکّب از قنوت نیست که مسلّم است و اگر به شرط قنوت می بود که بدون قنوت ساقط نمی شد. و اگر مقصود این است که مسمّای نماز بر آن صادق نیست، صحیح نیست زیرا همان طور که در مورد خانه، اتاق دوم داشتن مقوّم ماهیّت خانه نیست ولی در مسمّای خانه داخل است؛ قنوت نیز هر چند مقوّم نماز نیست ولی در مسمّای نماز داخل است. و قنوت جزء ماهیّت نماز نیست بلکه جزء فرد است شبیه کلام که مقوّم آن ذکر مفعول و ظرف نیست ولی اگر ذکر شود و تعبیر «ضرب زید عمروا یوم الجمعه» تمام آن مصداق کلام خواهد شد و مفعول و ظرف جزء کلام می شود. در اینجا هم اگر قنوت گفته نمی شد ماهیّت نماز محقق می شد ولی حال که گفته می شود جزء مسمّای نماز خواهد شد.

أصل مطلب مرحوم خویی را که ریای در قنوت مبطل نماز نیست را می پذیریم حتّی اگر در نماز همراه قنوت ریا کند زیرا تنها نماز در حال قنوتش مشکل پیدا می کند ولی قبل و بعد از آن مشکلی ندارد. و این که شخصی از ابتدای نماز قصد ریای در قنوت داشته باشد تأثیری ندارد شبیه این که کسی از ابتدای نماز قصد داشته باشد که بعد از نماز خلاف شرعی مرتکب شود. وقتی ریای در قنوت محقّق شود تنها همان قنوت و نماز در حال قنوت مشکل پیدا می کند و قبل و بعد از آن بدون اشکال است.

## نوع پنجم (ریا در مکان عمل)

صاحب عروه فرموده است: «الخامس أن يكون أصل العمل لله لكن أتى به في مكان و قصد بإتيانه في ذلك المكان الرياء كما إذا أتى به في المسجد أو بعض المشاهد‌ رياء و هذا أيضا باطل على الأقوى»

در مسجد به صورت ریایی نماز می خواند که به دو نحو است؛ در بودن در مسجد ریا می کند؛ مثل این که مردم بگویند «فلانی بین الطلوعین که همه خواب اند را در مسجد می ماند» و نمی خواهد ریا کند که نماز صبح را در مسجد می خواند و نماز او خالصا لوجه الله است؛ این ریا مشکلی برای نماز ایجاد نمی کند و بعید است کسی حتّی مثل مرحوم بروجردی در این مطلب اشکال کنند، زیرا ریای او در مورد نماز نیست و ریای او مربوط به کون فی المسجد است. و گاهی در زمان ریا می کند که مردم بگویند «فلانی بین الطلوعین نمی خوابد و هنگام اذان صبح تا طلوع آفتاب بیدار است» ولی نماز را أول وقت برای خدا می خواند؛ این فرض هم مشکلی ایجاد نمی کند زیرا در خواندن نماز در أول وقت ریا نمی کند.

ولی اگر نسبت به خواندن نماز در أول وقت ریا کند به نظر صاحب عروه و آقای سیستانی باطل است و مرحوم خویی از این باب که حرام –یعنی عمل ریایی- با واجب متّحد است و اجتماع أمر و نهی ممتنع بوده و حرام نمی تواند مصداق واجب باشد و لذا این نماز أول وقت و نماز در مسجد، مصداق ریای محرّم است و دیگر نمی تواند مصداق واجب باشد.

**صاحب عروه در تکمیل مطلب بالا مثال دیگری نیز بیان نموده اند**: «و كذا إذا كان وقوفه في الصف الأول من الجماعة أو في الطرف الأيمن رياء»؛ کسی در صف أول جماعت نماز می خواند تا بگوید «ببینید که من در صف أول جماعت نماز می خوانم» که صاحب عروه این ریا را مبطل می داند.

چند وجه برای مبطل بودن ریا بیان شد و لذا باید بررسی کنیم که نماز در مسجد یا در صف أول جماعت به صورت ریایی مبتلا به کدام یک از أدله بطلان عمل ریایی است؛

ظاهر کلام مرحوم خویی و صریح کلام مرحوم داماد این است که تنها مشکل اجتماع أمر و نهی است، وگرنه «من عمل لی و لغیری» در اینجا جاری نیست زیرا قصد قربت تنها در أصل عمل لازم است و فرض این است که أصل عمل به داعی الاهی است و «عمل لله» صدق می کند. و خلوص که در عبارت «لم أقبله الا ما کان لی خالصا» در جایی معتبر است که قصد قربت معتبر است و قصد قربت در أصل نماز معتبر است و لازم نیست نماز در مسجد یا در أول وقت یا در صف أول جماعت به خاطر خدا باشد. لذا مرحوم خویی و مرحوم داماد بحث نماز در مسجد به صورت ریایی را داخل در بحث اجتماع أمر و نهی دانسته اند که مرحوم خویی قائل به امتناع و در نتیجه بطلان شده اند و مرحوم داماد قائل به جواز و صحّت نماز شده اند. و تعبیر «من عمل لی و لغیری، لم أقبله الا ما کان لی خالصا» مشکل ساز نیست زیرا خلوص در رابطه با أصل عمل لازم است و لازم نیست کیفیّت عمل برای خدا باشد؛ مثلاً کسی که به خاطر وجود کولر گازی در مسجد و این که برق خانه اش کمتر مصرف شود به مسجد برود و در آنجا نماز بخواند موجب بطلان نماز نمی شود وکیفیّت نماز قصد قربت نمی خواهد. پس نماز ریایی در مسجد حرام است ولی به نظر مرحوم داماد شبیه وضو با آب غصبی و نماز در مکان مغصوب می شود و اجتماع أمر و نهی را ایشان جایز می دانند.

به مرحوم خویی اشکال می کنیم که به نظر شما نهی واقعی از ناسی و جاهل مرکب –که احتمال نمی دهد آب غصبی باشد یا احتمال نمی دهد غصب حرام باشد- ساقط است و وضوی با آب مغصوب صحیح است؛ لذا در اینجا نیز باید قید می زدند که اگر ملتفت نباشد که عمل او ریایی است نمازش صحیح است زیرا گاهی انسان التفاتی به این مطلب ندارد که عمل او ریایی است ولی بعداً که أعمال خود را با هم مقایسه می کند که فلان روز به مسجد رفت ولی امروز حوصله ندارد به مسجد برود متوجّه می شود که فلان روز مهمان داشته و برای این که جلوی او کم نیاورد در مسجد شرکت کرده است. یا گاهی از حرمت ریا در این خصوصیات غافل هستیم؛ لذا طبق نظر مرحوم خویی نماز در این موارد باید صحیح باشد و مشکل اجتماع أمر و نهی برطرف شده است.

أما مرحوم بروجردی و آقای سیستانی نماز را مصداق «من عمل لی و لغیری» دانسته و موجب بطلان می دانند و حق نیز همین است و عرفاً نماز در أول وقت ریایی مصداق «لم أقبله الا ما کان لی خالصا» است و خصوصیت عبادت باید همچون أصل عمل خالص از ریا باشد و متفاهم عرفی از روایت این است. توجّه شود که بحث فعلی ما در ترکیب اتّحادی است و نماز در مسجد و نماز در أول وقت یک چیز است.

## نوع ششم (ریا در زمان عمل)

صاحب عروه می فرماید: «السادس أن يكون الرياء من حيث الزمان كالصلاة في أول الوقت رياء و هذا أيضا باطل على الأقوى» این مثال، مانند ریای در مکان است که به نظر ما مبطل عمل است.

## نوع هفتم (ریای در اوصاف عمل)

صاحب عروه می فرماید: «السابع أن يكون الرياء من حيث أوصاف العمل كالإتيان بالصلاة جماعة أو القراءة بالتأني أو بالخشوع أو نحو ذلك و هذا أيضا باطل على الأقوى»

اگر شخصی در اوصاف نماز ریا کند مثل این که نمازش را با جماعت می خواند؛ مرحوم خویی فرموده اند در صورتی که ترکیب اتّحادی باشد مبطل نماز است، ولی اگر ترکیب انضمامی باشد و با نماز متّحد نباشد مشکلی برای نماز ایجاد نمی کند. لذا نماز با حالت خشوع به دو صورت است؛ گاهی در خشوع خود ریا می کند و گاهی در نماز همراه خشوع ریا می کند که در فرض أول ترکیب به نحو انضمامی بوده و نماز صحیح است، ولی در فرض دوم اتّحاد وجود دارد و از باب امتناع اجتماع أمر و نهی ، نماز باطل است.

مرحوم داماد فرموده بودند: در صورتی که وصف غیر عبادی باشد ریای در آن مبطل نیست. و این مطلب عجیب است و به ایشان نقض کردیم که جماعت در نماز به نظر مشهور یک مستحب توصّلی است –البته مرحوم امام و آقای سیستانی در ضمن مسأله 20 احکام جماعت، خلاف احتیاط می دانند- و برای این که سریع نمازش تمام شود به امام جماعتی که نماز را به سرعت می خواند اقتدا می کند. طبق نظر مشهور، جماعت یک مستحبّ توصّلی است، به مرحوم داماد نقض می کنیم که طبق کلام شما ریای در جماعت نباید مشکلی ایجاد کند؛ در حالی که این نماز عبادی است و می خواهد به مردم نشان دهد که این عمل عبادی را به نحو أفضل انجام می دهم و مصداق «من عمل لی و لغیری» است و مصداق اجتماع أمر و نهی است. و هر چند مرحوم داماد اجتماع أمر و نهی را جایز و بدون مشکل می دانند ولی به نظر ما اجتماع أمر و نهی مشکل ایجاد می کند و فعلی که مبغوض است صلاحیّت عبادیّت ندارد و این نماز جماعت مصداق شرک محرّم و مبعّد از مولا و مبغوض مولا است و نمی تواند عبادت مولا باشد. این که خصوصیّت آن توصّلی است مهم نیست مهم این است که أصل عمل عبادت است.

لذا به نظر ما ریای در اوصاف متّحد با نماز مبطل نماز است هم به این جهت که این نماز خالص نیست و مصداق «لم أقبله الا ما کان لی خالصا» است و هم از این جهت که مبغوض مولا است و هر چند اجتماع أمر و نهی را جایز می دانیم ولی به نحوی که موجب مبغوضیّت عبادت نشود مثل دفن میّت که واجب توصّلی است ولو در مکان مغصوب باشد مصداق واجب و حرام است ولی در عبادت که باید عمل، مقرّب به مولا باشد، نمی تواند عمل حرام باشد و عمل حرام مبغوض بوده و صلاحیّت مقربیّت ندارد.

لذا نماز جماعت هر چند توصّلی است –کما هو الصحیح و دلیلی بر تعبّدی بودن آن نداریم- ولی چون وصف متّحد با نماز است که عبادت می باشد، ریای در آن مبطل نماز خواهد بود.

## نوع هشتم (ریای در مقدمات عمل)

صاحب عروه می فرماید: «الثامن أن يكون في مقدمات العمل كما إذا كان الرياء في مشيه إلى المسجد لا في إتيانه في المسجد و الظاهر عدم البطلان في هذه الصورة»

این شخص در رفتن به مسجد ریا می کند، ولی بعد از دخول به مسجد ریا ندارد و دیگر مردم او را نمی بینند که موضوع ریا وجود داشته باشد؛ در این مثال مقدّمات عمل ریایی است و أصل عمل ریایی نیست و لذا مشکلی ندارد.

## نوع نهم (ریای در أعمال خارج از نماز)

صاحب عروه می فرماید: «التاسع أن يكون في بعض الأعمال الخارجة عن الصلاة كالتحنك حال الصلاة و هذا لا يكون مبطلا إلا إذا رجع إلى الرياء في الصلاة متحنكا»

نوع نهم ریای در أعمال خارج از نماز مثل انداختن تحت الحنک است؛ حال گاهی ریا در نماز مشتمل بر تحت الحنک انداختن است که مبطل است زیرا ریا در نماز با این کیفیّت است. ولی گاهی در خصوص انداختن تحت الحنک ریا می کند و کاری به نماز ندارد (مثل این که این شخص چه در نماز و چه غیر نماز تحت الحنک می اندازد و ربطی به نماز ندارد).

انصافاً فرمایش صاحب عروه متین است و کسی که در نماز همراه انداختن تحت الحنک ریا می کند هم این نماز خالص نیست و «لم أقبله الا ما کان لی خالصا» شامل آن می شود و نمازی خوانده که با وصف ریای متّحد است و هم این که اجتماع أمر و نهی در عمل عبادی است و مشکل ایجاد می کند.

## نوع دهم

صاحب عروه می فرماید: «العاشر أن يكون العمل خالصا لله لكن كان بحيث يعجبه أن يراه الناس و الظاهر عدم بطلانه أيضا كما أن الخطور القلبي لا يضر خصوصا إذا كان بحيث يتأذى بهذا الخطور و كذا لا يضر الرياء بترك الأضداد‌» این بحث را در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

1. [منهاج الصالحین ـ العبادات، السید علی السیستانی، ج1، ص196.](http://lib.eshia.ir/27159/1/196/%D8%B3%D8%B1%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-1)